لازم باشد ششم آن وراستی هفتم آن وشکیبائی هشتم آن وشکر نهم آن و زمی ما برود بعهد
آن ونفس میداند که من دوستی نمیکنم با او ونیستم که راه راست یابم مگر آن هنگام که نافرمانی
کنم او را اش درویش که اخلاق الهی دارد • در ملک وجود بادشاهی دارد • چون قدره او
زماه تا ماهی هست • دانستن چیزهای کماهی داد ذکر صفات ارباب کمال ونعوت اصحاب جلال
وتحرس من نفسه خوف زلته • تکون علیه حجة هی ما هیا • فقلص بردیه وافضی بقلبه
الی البر والتقوی فنال الامانیا • وجانب اسباب السفاهة والخنا • عفافا وتنزیها
فاصبح عالیا • وصان عن الفحشاء نفسا کریمة • ابت همة الا العلی والمعالیا تقلیبن بهم کردن
جامه والامنیة بضم همزه وتشدید یا آرزو والامانی بتشدید وتخفیف جمع او وتنزیه پاک کردن
ویقال شاب بالی الثیاب ای بمیلاد العین جلالة وبها میفرماید بسا نگاهدارنده خود از نفس خود
از ترس لغزیدن قدمی که باشد بر او حجه آن لغزیدن مادام که باشد آن پس اگر بهم گرفت دو جامه
بر خود زانه نیکوکاری و پرهیزکاری پس یافت آرزوها را و دوری کرد از سببها بیخردی ورسانید دل خود را
و زشت گفتن بپاک دامنی و پاک کردن نفس پس گشت برکننده چشمها از بزرگی و ننگ
داشت از زشت کاری نفس بزرگوار را که منع کند همه مگر بلندی و بزرگواریها را اش
ای کشته بنور معرفت ناظر خویش • شعنه مکن بمعصیت خاطر خویش • چون نفس تو قصد
میکند ایمان را • باید که بشوی بجان و دل حاضر خویش تراه اذا ما طاش ذو الجهل والصبی حلیما
وقور اصاین النفس هادیا • له حلم کهل فی صرامة حازم • وفی العین ان ابصرت ابصرة
ساهیا • یروق صغار الماء منه بوجهه • فاصبح منه الماء فی الوجه صافیا • صبور اعلی ریب
الزمان وصرفه • کتوما لاسرار الضمیر مداریا • له همة تعلو علی کل همة • کما قد علا البدر النجوم الدراریا
ومن فضله یرعی ذماما لجاره • ویحفظ منه العهد اذ ظل راعیا • طیش سبکبار شدن
وحل صارم ای جلد شجاع وقد صرم بالضم صرامة وراقنی الشیء یروقنی ای اعجبنی والضمیر
ما ینطوی علیه القلب ویدق عن الوقوف علیه وقد یسمی القوة التی یحفظ بها ذلک
ضمیرا والکوکب الدری الثاقب المضیء نسب الی الدر لبیاضه وقد یکسر الدال میفرماید
بینی او را چون سبکی کند مرد او ندیجهل و کودکی بردبار آهسته نگاهدارنده نفس را نماید

مراو را باشد بردباری دو موی در دلیری مرد بیدار و در چشم اگر بینی بینی غافلی را
خوش آید صفا را آب از و بر روی او پس گردد از و آب در روی صافی شکیبا بر پیچ
زمان و حادثه او پوشنده مر رازها را دل بدار کننده مر او را باشد همتی که بلند شود
بر هر همت چنانچه بحقیقت بلند شود ماه تمام بر ستارگان روشن و از احسان خود
نگاهدارد همان مر همسایه خود را او نگاهدارد از و عهد را چون گردد نگاهدارنده
کس هستند جماعتی توانا ای دل • گر همت خویش اند شکیبا ای دل • گر چرخ فلک
بر سر ایشان گردد • هرگز نکنند سر بالا ای دل مدح فقر و مستمندی و ارشاد بقناعت
و خورسندی النفس تجزع ان تکون فقیرة • والفقر خیر من غنی یطغیها • وغنی
النفوس هو الکفاف وان ابت • فجمیع ما فی الارض لا یکفیها اطغا بی راه کردن
والکفاف بالفتح القوت وهو ما کف عن الناس ای اغنی وفی الحدیث اللهم اجعل
رزق محمد ال کفافا میفرماید نفس بصبری میکند از آنکه باشد درویش و درویشی بهتر است
از توانگری که بی راه کند نفس را و توانگری نفسها قوت است و اگر سر باز زند پس همه آنچه در زمین
است پس نباشد او را اش صد گونه صفات زشت در آدم هست • در حرص نه از هزار دیگ
نام هست • آن دم که بقوت خود نگردی قانع • راضی نشوی بهر چه در عالم هست ترغیب بقناعت
که اشرف اوصاف است الغنی فی النفوس والفقر فیها • ان تجرت فقل بحرها علل النفس ودو واسطه علو اشراف است
بالقنوع والا • طلبت منک فوق ما یکفیها • لیس فیما مضی ولا فی الذی لم یات
من لذة لمستحلیها • انما انت طول عمرک ما عمرت • بالساعة التی انت فیها
تجهی قناعت کردن و اجرائی الشیء کفانی و تعلیل بحری مشغول داشتن و استحلا
شیرین شمردن میفرماید توانگری در نفسهاست و درویشی در نفسهاست اگر قناعت
کنند پس اندک باشد آنچه پس باشد نفسها را مشغول دار نفس را بخشنودی و گر نه جوید از تو
بالای آنچه پس باشد او را نیست در آنچه گذشت و نه در آنچه نیامده است هیچ مزه مر شیرین
شمارنده آن را نیستی تو در درازی عمر خود مادام که زندگانی داده شوی مگر در ساعتی
که تو در آنی اش مائیم که توفیق قناعت داریم • ما گر نفس خود شجاعت داریم

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)